

جایگاه مذاکره و منطق آن در اسلام

*حجت الاسلام و المسلمین مرتضی جوادی آملی

Entekhab.ir : پایگاه خبری تحلیلی انتخاب

از جمله دستاوردهای مهم نظام اسلامی در حوزه اندیشه دینی، واکاوی حقایق و مفاهیم بر اساس مشربهای گوناگون و از نقطه نظر منابع اسلامی است.

از مقولات مهم، حساس و خطیر که سالهای طولانی در کشور عزیز ما ایران اسلامی مطرح و متأسفانه شناخت مناسب و شایسته‌ای به لحاظ جایگاه و منطق برای آن معرفی نشده مقوله مذاکره است. از اینرو با قطع نظر از آثار، نتایج و پی‌آمدهای آن، ذات مقوله مذاکره در مجامع فرهنگی و سیاسی از جایگاه روشنی برخوردار نبوده و همین ابهام منشاء تنازعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گردیده است.

در این نوشتار کوتاه که مجال پژوهش گسترده نیست، اراده بر آن است که به صورت اجمال و اختصار تبیینی به رسم یک بحث علمی طلبگی مطرح تا زمینه پژوهشی شایسته و مناسب که مستند همه فعالیتها و اقداماتی از این دست است فراهم آید، امید که محققان و پژوهشگران خرده‌نگیرند بلکه آنرا مجال یک گفتگوی علمی، فقهی و حقوقی دانسته از نقص آن بکاهدند و اگر کمالی ملاحظه نمودند بر آن بیفزایند.

دین حقیقت سهل و ممتنعی است که راهیابی به کُنه آن به رغم آسانی ظاهر با پیچیدگیهای فراوانی روبروست. شاید توصیف صراط مستقیم به تیزتر از شمشیر و باریکتر از مو ((الصرّاط اذق من الشعره واحد من السیف)) بتواند تا حدی دشواری معنا و صعوبت فهم حقیقت دین را به ذهن نزدیک نماید. از سوی دیگر بایستی اذعان نمود نوع انسانهایی که یا به شبهه علمی گرفتار و یا به شهوت عملی مبتلا هستند چگونه می‌توانند نسبت به چنین حقیقت والائی آگاهی شایسته بیابند. سرّ نظارت دائمی و رمز و راز حضور همیشگی امام معصوم(ع) در کنار کتاب و سنت را در همین نکته بایستی جست.

اسلام راستین که منزّه از هر نوع تحریف و مبرّای از هر نوع انحراف است عین حق و عدل بوده و معارف، اخلاق و احکام آن از ملاکات حق و معیارهای صدق تبعیت می‌نماید. از ویژگیهای ممتاز اسلام راستین عزّت‌مندی و شکوه مداری است زیرا هر آنچه در مقام

ثبوت بر مبنای حق و بر پایه صدق استوار بوده و در مقام اثبات با برهان و حکمت آمیخته است همواره از عزّت و عظمت برخوردار بوده و هرگز سستی و وهن در حریم آن راه ندارد.

اهل بیت (علیهم السلام) نیز که عدل قرآن و از شجره نبوت رویش یافته‌اند شکوه و عزّت در تار و پود هستی آنان راسخ بوده و اوصاف و الای نفسانی در خیمه وجود آنان استوار گشته است. بنابر این هم دین اسلام ذاتاً عزیز و دارای استحکام و صلابت درونی است و هم اهل بیت (علیهم السلام) از سوی ذات الهی به علم و حلم و سخاوت و فصاحت و شجاعت و محبت در قلوب مومنین آراسته‌اند.

با قطع نظر از این محدوده و قلمرو اسلام که دارای عصمت و صیانت و واجد حقانیت و صداقت است، پیرامون چگونگی تحقق و نحوه اجراء دین در جامعه انسانی و ایجاد مناسبات صحیح و شایسته که تامین کننده سعادت و رستگاری جامعه اسلامی است مباحثی را بایستی مورد توجه قرار داد و از نظر دور نداشت.

از آنجا که دین و همه جلوه های آن اعمّ از عقائد، اخلاق و احکام از خاستگاه اراده تشریعی حضرت باری صادر گشته و هیچ انسانی حتی اگر در مقام رسول، نبی و ولیّ امان حضور در چنین جایگاهی نداشته و ندارد طبعاً هیچگونه تضادّ و تعارضی در آن امکان پذیر نیست بلکه به علم لایزال و دانش لایزول حضرت حق تکیه دارد.

از اینرو باور به جمیع ما انزل الله از مسلمّات قطعی و معتقدات حتمی یک انسان باورمند و شخص مومن فرزانه است. البته تعارض به لحاظ مقام اثبات و تنازع و تشاجر ادله که در باب دانش اصول مطرح است در جای خود محفوظ و از دائره این نگاه بیرون است.

لیکن به لحاظ تحقق و اجراء یکپارچه دین بایستی گفت آن دسته از حقائق اسلامی که مکان تحقق و ظرف ظهور آن فقط در صحنه نفس انسانی است و تامین کننده منطقه عقاید و قلمرو اخلاق است سرای هیچگونه تضادّ و منزل هیچ نوعی از تراحم نیست، بلکه همه گزاره‌ها بر مبنای حق و براساس صدق طراحي و در صحیفه نفس و کتیبه جان انسانی اجراء می گردد، سرای نفس چون فراطبیعی است دار تراحم نبوده و هیچ امر حقّی با حقّ دیگر در تضادّ و تراحم نیست. این مرحله از دین در کمال شکوهمندی و تمام عزّت بوده و جای هیچگونه مذاکره و گفتگو برای تامین منافع و یا تضمین مقاصد را باقی نمی نهد، بلکه از یک سو ایحاء، الهام و القاء الهی و از سوی دیگر ایمان، اعتقاد و باور بنده بهترین و اصیلترین نسبت و رابطه را بین خالق و خلق و ربّ و مربوب بنیان می‌نهد.

اما نسبت به آن دسته از اموری که ظرف ظهور آن عالم طبیعت و موطن تجلی آن نشاء

مادّیت است که صحنه تزامم و عرصه اصطکاک است، بدون تردید امکان در گیری و اسباب تنازع فراهم خواهد آمد، اینجاست که ضرورت دارد با بکارگیری شیوه‌ها و روش‌هایی که در عرف انسانی و آداب اجتماعی پذیرفته شده و براساس منابع دینی نیز بدان توصیه شده همچون فن مذاکره و مهارت مناظره برای رفع اختلاف و دفع تضاد بهره جست.

فلسفه مذاکره و گفتگو برون‌رفت از تنازعات و برکنده شدن از فضای اختلاف است البته با توجه به تامین حداکثری منافع و غفلت نمودن از مقاصد، در فضائی که سخن از مصالح عالم اسلام و منافع مجتمع اسلامی است، براساس عقلانیت دینی و با تکیه بر تدبیر، درایت و رعایت قاعده دقیق اهمّ و مهمّ باب وسیع مذاکره و گفتگو گشوده می شود تا بر مبنای مصالح و پایه منافع، اهداف و مقاصد اسلام و جامعه اسلامی تامین گردد. این اندیشه که برخاسته از منابع وحیانی، آیات قرآنی و سنت نبوی و ولایتی است تماماً در جهت رشد و تعالی جامعه و نجات آن از فروغلطتیدن در آتش جنگ و اختلاف و کشمکشهای فرقه ای، حزبی، ملی و فراملی و نظائر آن است.

بدون تردید اندیشه‌ای که براساس نگرش سلفی و ایمان‌گرایی صرف و بدون توجه به عقلانیت و خردگرایی، بر کرسی آموخته های خود تکیه زده و از شور و مشورت خود را بی نیاز دانسته، همواره جامعه را در سرایشی جنگ و نزاع برده و موجبات اختلاف و تشنّت را فراهم می آورد. شیوه و روشی که انبیاء الهی و اولیای ربوبی در مسیر اجراء و تحقق دین و سعادت جامعه دینی داشته که در تضادّ با منافع دیگران اعمّ از مشرکین، کفار و حتی اهل همان دین، اتخاذ می گردید روش مذاکره و گفتگو با منطقی که بیان شد قابل ارزیابی است.

به پاره ای از آنچه در عهد اسلام عزیز اتفاق افتاد اشارتی گذرا می نمایم تا شواهدی بر صدق مدّعا و قرانّی بر حقانیت ادّعا باشد.

شاهد نخست؛ در عهد رسول اکرم (ص) بزرگترین مذاکره بین اسلام و شرک و جامعه مسلمین و مجتمع مشرکین به وقوع پیوست معروف به صلح حدیبیه است که در قرآن کریم از آن اینگونه یاد می شود «و هو الَّذی کفّ ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم ببطن مکه من بعد ان اظفرکم علیهم و کان الله بما تعملون بصیرا» سوره مبارکه فتح آیه 24

در این کریمه قرآنی چند نکته اساسی قابل تأمل است، نخست اینکه خداوند متعال شخصاً عهده‌دار برقراری این صلح و امنیت گردید، نه پیامبر و نه هیچ قدرت دیگر. نکته دوم اینکه قدرت و سلطه نظامی و جنگی مسلمین بر جامعه مشرکین آشکار بود و مسلمین براحتی می توانستند مشرکین را از پیش پا بر دارند لیکن اراده الهی در این صحنه غلبه فرهنگی،

اخلاقی و اجتماعی بود تا مبنای حرکتهای مهمّ بعدی در جامعه قهر و غلبه نظامی نباشد که همواره آتش حقد و حسد را بدنبال خواهد داشت. نکته سوم آنکه توجه الهی به عملکرد مسلمین در این ماجرا، برخورد و مواضع آنها در برابر رویکرد صلح و امنیت و تکیه و تاکید نداشتن بر قهر نظامی بسیار مهم و قابل توجه است. نکته چهارم ورود به بلد امین و شهر کریم مکه با توجه به داشتن قداست و امنیت ویژه جا برای نشان دادن قهر و غلبه و جنگ و نزاع نیست و لذا این قصّه در بیرون مکه اتفاق افتاد. نکته پنجم نحوه ورود عزّت‌مندان، غرور آفرین و در امنیت کامل پایه بسیاری از اقدامات اساسی است. «لقد صدق الله رسوله الرويا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلّین روسکم و مقصرین لاتخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحاً قریباً» سوره مبارکه فتح آیه 27. آثار ارزشمند صلح و حضور با عزت و کرامت با ویژگیهای گرانقدر یاد شده در این آیه که پایه همه عزّتهای بعدی است نشان از هدفمندی و پایه‌گذاری حرکتی بسیار عظیم برای جامعه اسلامی است که صرفاً از جایگاه مذاکره قابل دستیابی است و صرف غلبه نظامی و قهر سلطه جنگی نمی تواند تاثیرگذار و بنیانی باشد که این نکته و نکات فراوان دیگر در باب این مذاکره و صلح ویژه جای بحث مستقلی دارد.

البته این امر در روزگار خود با مخالفت‌های جدی مواجه شد و بدنبال خود برخوردارها و دشمنی‌هایی را داشته که با نهیب الهی مخالفان از اندیشه نا صواب و انگیزه نا روای خویش برگشتند «لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینه علیهم و اناهم فتحاً قریباً» (سوره فتح آیه 18)

شاهد دوم؛ در زمان امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) دو گفتگو و مذاکره بزرگ اتفاق افتاد که در این هر دو مولای متقیان و امیرمومنان (ع) برغم داشتن حق الهی و اجتماعی بخاطر حفظ مصالح اصل اسلام و نگاهداشت وحدت اسلامی تن به پذیرش حکم ظالمان و رفتار نابکاران داد و در برابر حفظ جان خویش و فرزندان و نیز علم به بی اثر بودن هر اقدامی، پذیرفت آنچه که پذیرفت و با آنها بیعت نمود، تفصیل این جریان در خطبه شقشقیّه و نظائر آن در منابع اسلامی خصوصاً نهج‌البلاغه شریف می توان ملاحظه نمود، البته آنانیکه در برابر حقانیت علوی علم ظلم و کُتل ستم برافراشتند در منطق و زبان اولیای دین به عنوان بنیانگذاران ظلم و پایه ریزان ستم نام یافتند.

شاهد سوم؛ نمونه بزرگ و مهم دیگر گفتگوی آن حضرت با دشمن مکار و خصم قدرّ معاویه (علیه‌الهاویه) بود که حضرت به جهت تامین مصالح و حفظ وحدت امت اسلام چاره‌ای جز پذیرش حکمیت و امضاء قرار داد نداشت. طبعاً راه حضور دشمن گشوده شد، که اینها در بیان و زبان مولای متقیان حضرت علی (علیه‌السلام) قاسطین لقب یافتند. البته در این میدان نیز عده‌ای که خود را آگاهتر و به مصالح اسلام و جامعه اسلامی آشنا تر می‌پنداشتند جریان کفرآمیز مارقین را راه‌اندازی نموده و جنگ تلخ و غصّه‌دار نهروان

پایه‌ریزی شد.

شاهد چهارم؛ در عصر امام مجتبی (علیه‌السلام) بر غم حقانیت و صداقت حضرت (ع) بار دیگر، نه به بخاطر شخص و خاندان خود که اهل شجاعت و آل رشادت‌اند، بلکه به جهت حفظ کیان اسلام و امنیت و صلح امت اسلام، حضرت تن به مذاکره سپرد و بسیاری از امور مسلم دینی از جمله حق الهی امامت را نادیده گرفت و به ظاهر خلافت دروغین و حکومت ننگین معاویه (علیه‌اللعنه) را امضاء نمود تا اصول و اساس اسلام که از جمله مهمترین آنها وحدت اسلامی و رفع اختلاف میان امت و حفظ جان شیعیان و حواریین علوی و حسنی است محفوظ مانده و آسیبی نبیند، معاهده صلح امام مجتبی (ع) نشان از گفتگوی امتیازی است که هر یک از طرفین به جهت منافع و مصالح خویش مطالباتی را مطرح نمودند. البته داستان صلح آن حضرت نیز مخالفت‌های فراوانی را به همراه داشته که ناگفتنی است و قصه‌ای پر غصه دارد.

شاهد پنجم؛ ام در روزگار سرور آزادگان و مولای عزت‌مداران حسین ابن علی (علیه‌السلام) حضرت همه راهها را بسته دید و مشاهده نمود که نابکاری همانند یزید (لعنه‌الله علیه) که هیچ بوئی از فرهنگ دین نداشته و مخالفت بلکه دشمنی تمام حتی در ظاهر با اسلام و اهل ولایت می نماید به مسند خلافت تکیه زده و به عنوان خلیفه الهی و جانشین رسول الله (ص) خودآرائی دارد، جا برای بیعت و سکوت نیافته و تن و روحش را به هجرت و جهاد سپرد که این ماجرا نیز از سوئی بسیار عظیم و شکوهمند و از سوی دیگر بسیار تاسف‌برانگیز و تالم‌زا است. حضرت سیدالشهداء امام حسین (علیه‌السلام) در عین حال که مصمم و با عزمی استوار گام بر می‌داشت لیکن از تمامی راهها و امکانات یک اقدام سنجیده و حکیمانه در چنین اقدام حماسی و عظیم خصوصاً در جذب افراد و همسو کردن آنان با نهضت آسمانیش بهره برد، دیدارهای فراوان و مذاکرات متعددی که خود حضرت شخصاً انجام دادند، در مکه و در بین راه مکه و کوفه و همچنین کوفه به کربلا و حتی در سرزمین کربلا با شخص نحس و آلوده‌ای همانند عمر سعد (لعنه‌الله علیه) جای هیچگونه ابهام و تردیدی را نسبت به سنجیده بودن و با معیارهای دقیق اخلاق دینی و رفتار حکیمانه یک رهبر آسمانی و سازگاری با یک نهضت الهی و جاودان داشتن، باقی نمی‌نهد. اما آنچه در خصوص مذاکره با عمر سعد ملعون که در شب تاسوعا اتفاق افتاد و مدتی طولانی انجام شد و تا پاسی از شب ادامه یافت. فتکلماً فاطلاً حتی ذهب من اللیل هزیع (موسوعه کلمات الحسین (ع) ص 388) (این دو برای زمانی طولانی گفتگو نموده تا نزدیک صبح....)، داستان شگفتی است که با مطالعه در پیرامون آن چند جهت قابل بررسی و ارزیابی است.

جهت نخست اینکه؛ خود امام حسین (ع) در اوج عزت و عظمت بدون کوتاه آمدن از اصول پایمردی و صلابت دینی، در خواست ملاقات و گفتگو نمود {ثم ارسل الحسین (علیه‌السلام)

الی عمر بن سعد (لعنه الله) «آئی ارید ان ا کلمک فالقنی اللیلہ بین عسکری و عسکرک» موسوعه کلمات الحسین(ع) ص 386 و 387 (حضرت شخصی را نزد عمر سعد فرستاد و به او پیغام داد؛ من می‌خواهم با تو هم امشب در نقطه‌ای بین لشگرم و لشگر تو ملاقات نمایم) این امر نشان‌دهنده آن است که ذات مذاکره و نفس ملاقات حتی از شخصی همانند حسین ابن علی(ع) با شخص آلوده و پلیدی همانند عمر سعد که امام(ع) به سابقه خانوادگی و خصوصی او کاملاً واقف بود، البته در جایی که نه مصلحت شخصی و نه منفعت جناحی بلکه پای مصالح اسلام و منافع امت اسلامی در میان است، بدون محذور است.

جهت دوم اینکه؛ گرچه حضرت از راههای علم باطنی و وجدانهای وحیانی و الهامات الهی بارها و بارها جریان حماسه کربلا و شهادت خویش را شنیده بلکه دیده بود و هیچگونه تردیدی در آن نداشت لیکن برای انجام معیارهای ظاهری و اتمام حجت الهی پیشنهاد مذاکره را در پیش نهاد تا در صورت امکان، نزاع و اختلاف که مذموم‌ترین امر در عالم اسلام است اتفاق نیفتد و آخر الدواء الکی باقی بماند خصوصاً در جایی که پای زن و فرزند معصوم و بی گناهی در میان است که هیچ جایی در این تنازعات ندارند.

جهت سوم اینکه؛ حضرت ابتداءً راه نصیحت و پند و اندرز را پیش گرفته «ویلیک یابن سعد اما تتقی الله الذی الیه معادک؟ اتقاتلنی و انا ابن من علمت؟» موسوعه کلمات الامام الحسین ص 387 (وای بر تو ای پسر سعد آیا نمی‌هراسی و پروا نمی‌داری از پروردگار در روز رستاخیز؟ آیا با کسی به جنگ می‌پردازی که می‌شناسی او پسر پیامبر است؟) بلکه تلاش داشت تا او را با نهضت و قیام خویش همسو ساخته و از صف عبیدالله ملعون و یزید مرجوم جدا سازد و در ردیف سربازان خویش در آورد «ذر هؤلاء القوم و کن معی فانه اقرب لک الی الله تعالی» همان مدرک (این دسته و گروه را رها کن و با من باش و این به صلاح تو و قرب حق نزدیکتر است)

حضرت در این رابطه حتی از سوابق خویش و خانوادگی و جایگاه خاندانی خویش بهره برد تا او را متوجه نموده و مسیر اصلاحی برای او باز نماید «اتقاتلنی و انا ابن من علمت» همان مدرک (آیا به ستیز من برخاستی در حالیکه مرا می‌شناسی)

جهت چهارم اینکه؛ در برابر خواسته های دنیائی و تمنیّات زمینی او نرمش نشان داده و تمکین نمود وقتی او از امنیّت خانه و محلّ سکونتش اظهار نگرانی نمود حضرت در پاسخ بدو فرمود من شخصاً خانه ای برای تو بنا می‌سازم «فقال عمر بن سعد (لع): اخاف ان یهدم داری، فقال الحسین(ع) انا ابنیها لک» همان مدرک (او از ویرانی خانه‌اش نگرانی بود و حضرت وعده شخصی به ساختن خانه او داد).

جهت پنجم اینکه؛ حضرت برای رفع بهانه و نشان دادن عطش دنیا مداری او حتی وعده باغی

از اموال شخصی خود در مدینه را به او داد «فقال عمر بن سعد (لع) اخاف ان توخذ ضیعتی، فقال الحسین(ع) انا اخلف علیک خیراً منها من مالی بالحجاز» همان، عمر سعد ملعون از مصادره باغش نگران بود، حضرت وعده باغی بهتر از آن از مال شخصی در حجاز بدو داد.

این نوع مذاکره و گفتگو و دادن اینگونه از امتیازات نه به جهت حقانیت خصم و درستی راهی است که او بر آنست بلکه صرفاً به جهت داشتن ادعا و قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی و رسانه ای و... است که منافع امت مسلمین در پنجه چنگال اوست و امت اسلام چاره ای جز نگاهداشت اهمّ و رها کردن مهمّ ندارد البته تا در فرصت مناسبتر بتواند حقوق از دست رفته خویش را استیفاء نماید.

امید که جامعه اسلامی و امت بزرگ اسلام مسیر حق و عدل را با واکاوی همه ابعاد دین بشناسد و با چاره جوئیهای حکیمانه تلاش نماید تا کمترین زحمت و مزاحمت برای اسلام مظلوم و ملت ستمدیده آن فراهم نگردد. به امید معرفت و در آرزوی ارادت.

*سرای نفس چون فراطبیعی است، دارتزام نبوده و هیچ امر حقی با حق دیگر در تضاد و تزام نیست. این مرحله از دین در کمال شکوه مندی و تمام عزّت بوده و جای هیچگونه مذاکره و گفتگو برای تامین منافع و یا تضمین مقاصد را باقی نمی‌نهد

*نسبت به آن دسته از اموری که ظرف ظهور آن عالم طبیعت و موطن تجلی آن نشئه مادیت است که صحنه تزام و عرصه اصطکاک است، بدون تردید امکان درگیری و اسباب تنازع فراهم خواهد آمد، اینجا ضرورت دارد با بکارگیری شیوه‌ها در عرف انسانی و آداب اجتماعی و براساس منابع دینی همچون فن مذاکره برای رفع اختلاف بهره جست

*فلسفه مذاکره و گفتگو برون رفت از تنازعات و برکنده شدن از فضای اختلاف است، البته با توجه به تامین حداکثری منافع و غفلت نمودن از مقاصد

*شاهد نخست، در عهد رسول اکرم اسلام(ص) بزرگترین مذاکره بین اسلام و شرک و جامعه مسلمین و مجتمع مشرکین به وقوع پیوست که معروف به صلح حدیبیه است

*در زمان امیرالمومنین علی علیه السلام دو گفتگو و مذاکره بزرگ اتفاق افتاد که در این هر دو، مولای متقیان به رغم داشتن حق الهی و اجتماعی بخاطر حفظ مصالح اصل اسلام و نگاهداشت وحدت اسلامی تن به پذیرش حکم ظالمان و رفتار نابکاران داد

*امام حسین علیه السلام در اوج عزّت و عظمت و بدون کوتاه آمدن از اصول پایمردی و صلابت دینی، درخواست ملاقات و گفتگو نمود و حتی در سرزمین کربلا با شخص نحس

وآلوده‌ای همانند عمر سعد (لعنت الله علیه) شخصاً مذاکره انجام داد.

*جمهوری اسلامی